

«مرگ بر خامنه ای» شعار مردم شد

مردم برای سه شنبه تصمیم گرفتند
اعتصاب عمومی
در سرتاسر کشوردستگیری ها به
هزاران نفر بالغ شدآنان دشمنان امیدند، عشق من
آنان دشمنان امیدند. عشق من
دشمنان زلالی آب
درخت پر بار.
دشمنان زندگی در تب و تاب.
چرا که مرگ
مهرش را بر پیشانی شان کوفته است:
با دندان هایی
پوسیده و گوشتی فاسد -
و برای همیشه رفتنی اند.آری عشق من.
پیش می روند با مشت های گره کرده و
جامه های پر افتخارشان:
کارگران!
و آزادی نغمه بر لب
در جامه نوروزیش
باز و گشاده رو می آید
آزادی در این کشور ...

ناظم حکمت

شعری از وحید ولی زاده

ماه در ناخن هایت نهفته
سرانگشت بر هر چه می سایی
تکه ای از ماه بر آن به جا می ماند

چهره تاریک جهان را به ناخن بخراش



از اصلاح تا انقلاب

سخنرانی خامنه ای رهبر دیکتاتوری ایران و تاکید او بر حمایت از دولت احمدی نژاد، اصلاح طلبان را برای رسیدن مصالحه و ادامه ی مشارکت آنها در نظام ناامید ساخت، از سوی دیگر آنها خود را برای رهبری انقلابی که عملا در حال وقوع است، ناتوان می یابند. بیانیه شماره ی ۵ موسوی اگرچه ادامه ی اعتراضات را از مردم خواستار است، اما او در این بیانیه تلویحا تصریح کرد که هیچ راهکاری برای هدایت این جنبش نداشته و توانایی قرار گرفتن در مقام رهبر یک جنبش توده ای را ندارد. وی به سادگی گفت که از مردم تبعیت می کند، این بدان معناست که او نمی تواند در صفوف مردم یک جنبش انقلابی بایستد. برآستی هم او بخشی از همین نظام است و در بیانیه اش بسیجی را برادر و سپاهی را حافظ انقلاب و اسلام می شمارد. اما مردم به چشم خود می بینند که موتورسواران بسیجی چماق و اسلحه به دست به کشتار و سرکوب مردم مشغول هستند. اینها در واقع سگهای هار رژیم هستند که برای جنگ داخلی سازماندهی شده اند.

اما از سوی دیگر سخنان خامنه ای، عزم مردم را برای مقابله با کودتاچیان جزم کرد. تظاهرات عظیم مردم در میدان آزادی در روز شنبه و میدان ولی عصر در روز یکشنبه، به جهان نشان داد که از ایران بوی انقلاب می آید. آنچه در این تظاهرات مشهود بود، تغییر شعارها برای پس گرفتن رای به شعارهایی برای سرنگونی بود. شعار "مرگ بر دیکتاتور" نشان داد که این تنها اعتراضی به تقلب انتخاباتی نیست بلکه اعتراضی است فعال به نظام فاشیستی جمهوری اسلامی همچنان که مشارکت مردم در انتخابات هم اعتراضی بالقوه به کلیت این نظام بود. مهمترین راه حل اصلاح طلبان برای تغییر در نظام و تصحیح رفتار سرکوبگرانه ی نظام، انتخابات بود. اکنون ناقوس مرگ این راه حل به همراه خود آنها به صدا در آمده است. پس مردم مجبور اند خود بدست خویش با چهره ی عریان و واقعی نظام یعنی یک رهبر دیکتاتور مبارزه کنند. شعار مرگ بر دیکتاتور معنایی جز این ندارد. آنها شاهد کشتار و ضرب و شتم دوستان، همسایه ها، همشهری ها و هم وطنان خود بوده اند و مستقیما شخص خامنه ای و نظام جمهوری اسلامی را مسئول این جنایت می دانند.

اما تدابیر نظام برای توقف موج انقلاب، هیچ تفاوتی با رفتار دیگر دیکتاتوری ها ندارد: ۱/ پلیسی کردن فضای شهر و برقراری یک حکومت نظامی اعلام نشده ۲/ ترور و انفجارهای ساختگی به عنوان بهانه ای برای سرکوب مخالفین (انفجار در آرامگاه خمینی و انفجار تایید نشده ی دیگر در ایستگاه مترو) ۳/ انقلاب را توطئه ی دشمنان خارجی دانستن و سرانجام ۴/ تقبیح و تحقیر مردم معترض به عنوان شورشی و آشوب طلب.

اما جدای از سخنان رئیس بزرگ، خامنه ای، اقدام رئیس کوچک، احمدی نژاد، نیز برای تثبیت دولت کودتایی اش جالب توجه است: وی به جای اینکه دولت خود را با رای مردم به رسمیت بشناسد، بلافاصله به روسیه سفر می کند تا این رابطه ی مثلا دیپلماتیک، نشانه ای باشد برای تایید و به رسمیت شناسی وی به عنوان رئیس جمهور توسط دولت روسیه. این اقدام احمدی نژاد، ماهیت واقعی شعار استقلال طلبی جمهوری اسلامی را به وضوح نشان می دهد.

روزهای شنبه و یکشنبه نقطه عطف مهمی برای تاریخ ایران است: از امروز دیگر مردم همگی می دانند که امیدی به تغییر و اصلاح رژیم از طریق به قدرت رسیدن جناح اصلاح طلب وجود ندارد، پس تنها یک گزینه برای نان و آزادی وجود دارد: انقلاب.

امین

جوانان در خیابان
کودتا را تحقیر کردندتغییر نام امیر آباد به
کوچه ندا

یکشنبه چه گذشت

یکشنبه روز دیگری از همبستگی مردمی علیه حکومت کودتایی بود. تمام کشتار و حمام خون شنبه تسلیم مردم را هدف گرفته بود. قرار بود داروغه جلادان با صدای بلند اعلام کند شهر در آرامش گورستانی فرو رفته است تا باند کودتاچی شب را با احساس امنیت بخوابند. اما تداوم مقاومت دلیرانه مردم در خیابان ها و شعارهای بی سابقه تمام این طرح ها را بر هم ریخت. اگر تا دیروز مردم می گفتند مرگ بر دیکتاتور و منظورشان از دیکتاتور خامنه ای بود، اما از دیروز کلام صریح خود را مردم جاری کردند. مرگ بر خامنه ای. حاکمیت فاشیستی در رأس آن هدف فریادهای خشم مردم قرار گرفت. مردم به روشنی دریافته اند که نظام موجود را در کلیت آن بایست نفی کرد. محاکمه قاتلین مردم به معنای محاکمه سران نظام است. رهبر، رئیس جمهوری، اعضای کابینه، نمایندگان مجلس و تمام سران و فرماندهان نیروهای انتظامی، بسیج و سپاه دستشان در خون صدها انسان بی گناه آلوده شده است. اما تظاهرات های دیروز تهران نکته ای دیگر نیز در خود داشت. حالت هجومی مردم نسبت به گاردهای کودتا. جوانان با شهامت و همبستگی و جمعیت خود نه تنها حملات گاردها را پس می زدند بلکه بر آنها یورش برده و آنها را زیر رگبار سنگباران و ضربات خود قرار می دادند. دفاع مشروع مردم آغاز شده است. در مقابل حکومتی که پاسخ تظاهرات را با گلوله می دهد باید ایستاد. و از هر وسیله ای برای دفاع از خود استفاده کرد. گاردهای کودتا در این روزها نشان داده اند که نه انسان، بلکه گرگ انسان اند. کسانی که با قلبی از یخ و روحی دوزخی به انسان های بی سلاح شلیک می کنند شایسته برخوردی انسانی نیستند. کودتاگران نشان داده اند که اگر از این جنگ پیروز درآیند قتل عام بزرگ تازه آغاز خواهد شد. بایست کودتا را شکست داد. به هر قیمتی.

اخبار

-گفته می شود در درگیریهای چند روز گذشته در مشهد ۳ نفر کشته شده اند.

-هویت یکی دیگر از جان باختگان اعتراضات روز شنبه تهران ،سعید عباسی، ۲۴ ساله، فروشنده کیف و کفش، شعارهای جوانان در تظاهرات های خیابانی دیروز مرگ بر خامنه ای ،مرک بر دیکتاتور ،خامنه ای حیا کن سلطنت را رها کن،مرگ بر دیکتاتور بود.

-از شیراز اخبار درگیری های شدید می رسد.

در یک زندان اصفهان بیش از ۴۰۰ دانشجوی زندانی محبوس شده اند.

-در پی سرکوب خونین و وحشیانه تظاهرات مسالمت امیز روز شنبه مردم تهران روز یکشنبه تعداد حدود ۲۰۰ تن از جوانان دختر و پسر شهر ساری به صورت خودجوش و در حمایت از شهدای تهران در خیابان فرهنگ این شهر اقدام راهپیمایی اعتراضی نمودند.

این راهپیمایی که در ابتدا فقط توسط چند ده جوان شروع شد با گذشت زمانی کوتاه به حدود ۲۰۰ نفر رسید که با واکنش سریع نیروهای ضد شورش نیروی انتظامی روبرو گشت .

-به تمام مساجد تهران دستور داده شده است که اجازه برگزاری مراسم ندavalحی آقا سلطان را ندارند.
مراسم یادبود نداکه دیروز شهید شد قرار بود فردا درمسجد نیلوفر واقع درعباس آباد تهران برگزار شودکه با تماسی از طرف مسجد این مراسم لغو شده است.
شاید وقت آن رسیده است که مردم مساجد را به همان تاتلین مردم واگذار کنند و مراسم یادبود را از این پس در خانه های خود برگزار کنند.

- دیروز در میان مردم صحبت از اعتصاب عمومی روز سه شنبه دهان به دهان منتقل می شد. مردم تصمیم گرفته اند شریان های حیاتی حکومت کودتا را قطع کنند و قدرت جمعی خود را نشان دهند.

اخباری از دانشجویان تهران

صدها دانشجوی معترض دانشگاه تهران، برای چهارمین روز متوالی تجمع و تحصن اعتراضی خود را در دانشگاه تهران ادامه دادند. اعتراض به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری، و اعتراض به سرکوب وحشیانه تجمعات اعتراضی دانشجویان و مردم ایران، و نیز تهاجم وحشیانه نیروهای انصار حزب الله به کوی دانشگاه تهران در در یکشنبه شب هفته گذشته محورهای اصلی اعتراضات دانشجویان دانشگاه تهران بود.

روز گذشته، شنبه، نیز دانشجویان از صبح با اجتماع در محل دانشکده هنرهای زیبا تجمع اعتراضی خود را آغاز کردند. این در حالی بود که دهها دانشجوی متحصن شب ها را نیز در محل تحصن بسر می برند. در ابتدای صبح دانشجویان دانشگاه با پیوستن به دانشجویان متحن در صحن دانشگاه حرکت کردند و به سر دادن شعار پرداختند. به گزارش خبرنگارمه امیرکبیر، دانشجویان هم چنین به اظهارات کذب فرهاد رهبر از بلندگوهای ضد ملی صدا و سیما اشاره می کردند. رهبر هنوز هم مدعی است که هیچ دانشجویی تیر نخورده و هیچ دانشجویی هم کشته نشده است. این در حالی است که دیروز پیکر یکی از دانشجویان کشته شده در واقعه کوی دانشگاه تهران تشییع شد. هم چنین به گفته دانشجویان در حالی فرهاد رهبر ادعا می کند که هیچ دانشجویی در این واقع تیر نخورده که تنها در بیمارستان شریعی تزدیک به صد دانشجو بستری هستند که تعداد قابل توجهی از آنان به ضرب گلوله نیروهای لباس شخصی و انصار حزب الله مجروح شده اند. دانشجویان دیروز هم چنین با اجتماع در مقابل ساختمان ریاست دانشگاه تهران، خواهان استعفای وی در مقابل این دروغگویی های شکار شدند. در ساعات بعد از ظهر، دانشجویان با تجمع در مقابل سر در دانشگاه شعارهایی در حمایت از مردم معترضی که توسط نیروهای گارد ویژه بشدت سرکوب و مجروح می شدند سر دادند. حضور دانشجویان در سر در اصلی دانشگاه تهران در حالی بود که صدها تن از نیروهای گارد ویژه مسلح، درمقابل دانشجویان صف آرائی کرده بودند تا مانع ارتباط مردم و دانشجویان شوند



تو بودی و طلوع سرخ

های! روزگار غریبی است. تازه داشت تصویر بچه های غزه از ذهنم پاک می شد. کم کم داشتم فراموش می کردم صورت متلاشی شده کودک آواره تامیلی را. میخواستم فراموش کنم نگاه ملتمس رسول را برای خریدن فال گردو. داغ سیاه گردوی تازه روی دستهایش، هنوز هم شرمنده ام میکند از سفیدی دستهایم. تازه داشت دوباره خوابم می برد با فکر کارهایی که باید روز بعد انجام می دادم و نه با فکر خدیجه، وقتی که کنار دار قالی اش تعجب و تحسین را در چشمانم دید، از پشت عینک ذره بینی اش نگاهم کرد و خندید و گفت «آره بایدم قشنگ باشه چشم هام رو براش گذاشتم». تازه داشتم از شوک اعدام دل آرا بیرون می آمدم.تازه داشتم با صدای زنگ ساعت بیدار می شدم و نه صدای نفس نفس زدن هایم. تازه می خواستم از آرایشگاه وقت بگیرم بعد از کلی متلک بهناز که:« خمینی! دستی به اون ابروهای پاچه بزیت بکش». تازه می خواستم کهنه زخمها را ببوشانم و داد بزنم آه آری من چه خوشبختم! و دیگر حالم به هم نخورد از آنهایی که این، زیبا زندگی را به سر قلم و قدم می روند. گور بابای پدر دنیا کرده بودم تا خفه نشوم از پارچه سبز دور سر دوستهایم. پلک هایم را چند بار به هم می زدم تا سربندها و شالهای سبز را سربند ها و شالهای سبز ببینم نه طناب سیاهی که دور گردن بابای ما زیار کردند سال ۶۷

ولی صورت تو، همه تازه داشته هایم را پنبه کرد. هلال سفید صورتت زیر ابر خون. می گویند اسمت نداست. به هر حال همه دیشب ندا صدایت می کردند. رسول هم بود. داشت سنگ جمع می کرد، لاپد برای شکستن گردو. خدیجه هم با آن چشم های ریز پشت عینک ذره بینی اش نشسته بود پشت دار قالی، داشت طناب میبافت. تو،عریان، تکیه داده بودی به دیوار سیاه و زانوهایت را بغل کرده بودی. ماز یار زل زده بود به دستهای خدیجه. چشم هایش برق می زدند. دل آرا عرقش را با پشت دستش پاک می کرد و قلم مویش را می زد به بومرنگ سرخش و می کوبید به پرده... پرده... پرده که افتاد دود بود و آتش و سنگر. این طرف رسول بود با آغوش پر از سنگ. مازیار بود با طنابی در دست. خدیجه جمع کرده بود چشمهای ریزش را، تا بهتر ببیند آن طرف سنگر را... و تو بودی، عریان و آشفته موهایت در باد. دود بود و آتش... و صدای نفس نفس زندهای من و سرخی طلوع از پشت پنجره



جامعه در مقاومت خود دوباره زاده شد

در روزهای اخیر جامعه ایران تحولات ژرفی را در زمانی بسیار کوتاه از سر گذراند. شنبه هفته گذشته و با شکار شدن کودتای باند خامنه ای- احمدی نژاد بسیاری از کاربران ایرانی اینترنت بنر سبز رنگی را مورد استفاده قرار می دادند که بر روی آن نوشته بود رأی من کو. آنها هنوز در توهم آن بودند که رأی مردم در نظام جمهوری اسلانی اهمیت دارد و تلاش داشتند به شیوه ای اصلاح گرانه صدای اعتراض خود را به کودتای احمدی نژاد به گوش بالاترین مقامات حکومت برسانند. دوشنبه با شلیک مستقیم یک بسیجی به جمعیت میلیونی راهپیمایی کننده و جان باختن چندین انسان و نیز یورش گارد رژیم به کوی دانشگاه و قتل حداقل هفت دانشجو این پرچم سبز رنگ به لکه های درشت خون آغشته شد. اما هنوز جامعه می ندیشید که حاکمیت در مقابل میلیون ها تظاهرات کننده به اصلاحی از درون روی می آورد. آنها به دنبال بطلال انتخابات و برگزاری مجدد آن در همین حکومت جمهوری اسلامی بودند، چرا که سالها در گوش آنها خواننده بودند که امکان دگرگونی ریشه ای وجود ندارد و تنها بایست از طریق انتخاب بد نسبت به بدتر، کمی فضا را قابل تحمل تر کرد. همگان به سکوت فراخوانده می شدند و پیگیری قانونی شکایت در نظام موجود. ما با سخنان رهبر نظام موجود در جمعه بر مردم و جوانان معترض آشکار شد که نظام سیاسی موجود هیچ حقی را برای مردم و خواست ها و مطالبات آنها قائل نیست و از دید خامنه ای که بر جایگاه خدای تکیه زده است، جامعه یک مزاحم همیشگی است که او و احمدی نژاد تصمیم به سلاخی آن دارند. شنبه کشتار بزرگ رهبری نظام آغاز شد و زن و مرد و جوان و پیر را به گلوله بستند. رنگ سیاه عزاداری بر پیکرهای بی جان دوستان و رفقا و همشهریان شهر را فرا گرفت. جمهوری اسلامی شقاوت و بی رحمی خود را به تمامی نشان داد. جامعه در کلیت خود متوجه شد که برای زیستن، برای حیات آزادانه و شرافتمندانه، بایست دشمن مردم را از میان بردارد. همبستگی مردمی به خشمی شریف شعله ور شد. دیگر رنگ سبز سازش با هریمن و سکوت در برابر ظلم به کناری انداخته شد و رنگ خون جانباختگان، و فریاد برای رهایی جامعه از چنگال نظامی قتال و ددمنش، پرچم و صدای جنبش شد.



شمار جانباختگان را از مردم پرسید

من پزشک هستم و در بیمارستان رسول اکرم در خیابان ستارخان مشغول به کارم. دیروز تعداد ۳۸ نفر به دلیل اصابت گلوله در اورژانس بیمارستان ما پذیرفته شدند که ۱۰ نفر آنها کشته و بقیه زخمی بودند. الگوی زخمها حاکی از این بود که مردم به رگبار بسته شده اند زیرا بسیاری از مجروحین دو یا چند گلوله خورده بودند و محل اصابت گلوله ها نیز بسیار نزدیک به هم بود، به عنوان مثال پیر مردی ۶۸ ساله در دو ناحیه کتف چپ و سمت چپ شکم مورد اصابت قرار گرفته بود و یا پسری ۱۸ ساله از ناحیه کف و مچ دست هدف قرار گرفته بود. شرح حال اخذ شده از مجروحین و نیز الگوی زخمها نشان می داد که تیر اندازی از پشت بام انجام شده است، مثلاً جوانی ۳۲ ساله از کمر مورد اصابت قرار گرفته بود ولی گلوله از جلو و از قسمت ران خارج شده بود. بنا به گفته مجروحین تیر اندازی به طور ناگهانی و زمانی آغاز شد که سیل جمعیت در حال عبور از کنار یک پایگاه بسیج در شمال میدان آزادی (اول بزرگراه محمد علی جناح) بود. به گفته مجروحان یک اتومبیل در مقابل درب آن پایگاه به شکلی پارک شده بود که کسی نتواند با شکستن در وارد آن شود و این امر نشانه برنامه ریزی قبلی برای تیر اندازی می باشد. به گفته شاهدان حدود ۴ نفر بسیجی از پشت بام این مرکز به طور ناگهانی اقدام به تیراندازی نمودند به نحوی که حتی کسانی که قصد نجات زخمی ها را داشتند خود نیز مورد اصابت قرار می گرفتند. یکی از مجروحین می گوید در حالی که پشت یک اتومبیل پناه گرفته بودم زخمی شدم.

در این مرحله مردم خشمگین به اتومبیل پارک شده در مقابل این پایگاه حمله کرده و آنرا به آتش می کشند ولی نمی توانند وارد پایگاه شوند. در ادامه پلیس ضد شورش به همراه گروه های دیگری از بسیجیان برای پراکنده کردن مردم خشمگین از راه می رسند که در این مرحله نیز در قسمت هایی از طول خیابان

جناح (به عنوان مثال در نزدیکی مترو) عده دیگری نیز کشته و زخمی می شوند.

طبق اطلاعاتی که امروز صبح از پزشکان بیمارستان امام خمینی کسب شد، به این بیمارستان نیز در طی دیشب ۳۸ کشته که با گلوله مستقیم کشته شده بودند منتقل شده است.

لازم به ذکر است که در بامداد امروز پلیس امنیتی

تمامی جنازه ها را به زور از بیمارستان تحویل گرفته و آنها را با وانت به محل نا معلومی منتقل کرده است و خانواده بسیاری از آنان حتی از کشته شدن فرزند خود نیز بی خبرند. در بین کشته ها و مجروحین تعدادی کودک ۱۵ و ۱۶ ساله نیز دیده می شوند.

امروز ساعت ۹ تا ۱۱ صبح دانشجویان و پزشکان

بیمارستان رسول اکرم در خیابان مجاور این

بیمارستان تجمع کرده و به توزیع برگه هایی حاوی اطلاعاتی پیرامون تعداد کشته ها و زخمی ها اقدام نمودند. این تجمع در نهایت با حضور پلیس ضد شورش به پایان رسید.»

روزهای بد

لااوتسه می گوید اداره کردن یک مملکت به

ظرافت کباب کردن یک ماهی کوچک روی آتش است.

من این چند روز مبهوت نگاه می کنم به ماهی ئ که از آتش سیاه شده و کسی نیست که این آتش نادانی را خاموش کند.

.....

اینترنت شده وسیله ای برای فهمیدن دقیق تر بلایی که دارد به سرمان می آید. اصلا حس نوشتن ندارم در این روزهای وحشتناک. از این سکوتی که امشب از خیابان ها می آید هیچ خوشم نمی آید. فردا چند نفر قرار است روی این أسفالت های داغ را سرخ کنند؟ این سئوالی است که مدام در سرم می چرخد. این ها چه طور می توانند آدم بکشند؟ چطور؟ آدم عادی مگر می تواند اسلحه دستش بگیرد و توی سینه ی همشهری اش شلیک کند؟ به خدا که نمی تواند.

دارم خفه می شوم...

از وبلاگ آذرستان

سکوت رسانه ها در برابر کشتارهای نظام

این یادداشتی است که در فیس بوک منتشر شده است:

شبکه های ماهواره ای هنوز تصاویر مربوط به

چندین تن از کشته شدگان را پخش نکرده اند. نه

العربیه/ نه الجزیره/ نه بی بی سی/ نه فرانس بیست و چهار/ نه صدای آمریکا/ نه رویترز/ نه سی ان ان/ نه دواچه وله/ نه تی وی اسپانیا/ نه تی آر تی/ هیچکدام صدای مردم را که برعلیه فاشیسم فریاد میزنند نمیخواهند بشنوند و تکثیر کنند. کثافتا

باید حساب سی سال را پس بدن!

تهران - ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر: کوچه پس کوچه های حوالی ایستگاه متروی آزادی در خیابان آزادی

صدای هلی کوپترها، تیراندازی، بوی باروت، فضای پر از دود، گاز اشک آور، آژیر پی در پی، غرش مردم، دیگر کسی نمیخواهد «رای اش را پس بگیرد». دیگر کسی یادش نیست که همه چی از تقلب در انتخابات شروع شد.

یکسره فریاد «مرگ بر دیکتاتور» بگوش میرسد. سنگها خرد می شود. هر کسی تکه ای بر میدارد. بچه ها حمله!

حمله میکنیم و حرف میزنیم:

خون، خون میاره. حساب سی سال را باید پس بدن. جواب اعدای ما را باید بدن. کارشون تمومه. نترسین. مواظب پشت بام ها باشین. از آنجا شلیک میکنن. بچه ها تنها نیستیم از توپخونه تا همه تهران مردم حضور دارن. همه در حال جنگن. در خیابان و کوچه پس کوچه ها.

- اینطوری بدتر شد.
- نه اینطوری خیلی عالی شد.
- آروم باشین. همه را میکشن.
- نه. نمی تونن. دارن چنگ و دندون نشون میدن. اما میترسن. اونا بحرانی هستن نه ما. رهبر آنها به گریه و التماس افتاد نه ما.

- موسوی در خیابان جیحونه. میگن غسل شهادت کرده.

- از هر چی کلمه غسل و شهادته، حالمون بهم خورده.

- آی بچه ها پارچه بیارین. آتیش روشن کنین. گاز اشک آور. آب بصورت نزنین. دود هوا کنین. آی مجید جان سنگها را هدر نده. زدی تو سرش. مگه نمی بینی کلاه داره سنگ بی اثره. خوب تر نشونه گیری کن.

کلاتتری، پایگاه بسیج، یکجا را باید بگیریم و اسلحه در بیاریم. میگن بچه ها توی خیابونهای پائین به پایگاه بسیج حمله کردن.

نگا کن. عین سربازای اسرائیلی هستن که توی تلویزیون نشون میده.

شعار «ایران شده فلسطین. مردم چرا نشستین» طنین می اندازد.

یکی میگه: اما فلسطین هم شصت ساله داره مبارزه میکنه و پیروز نشده. یکی دیگه میگه برای اینکه رهبران سازشکاری داشتن. یکی دیگه میگه بخاطر اینکه با سنگ پراکنی همیشه جواب گلوله را داد.

همه درست میگن و دارن وسط میدان جنگ به دنبال راه پیروزی می گردند.

بچه ها عقب برین دارن میان. آی مردم در همه ی خانه را باز بذارین.

بچه ها حرکت بطرف شادمان.

ساعت ۶ تا ۷ - شادمان (خیابان شادمهر)

«مرگ بر دیکتاتور» / «مرگ بر سید علی شاه» / «مرگ بر خامنه ای» / «مرگ بر دیکتاتور. چه رهبر چه دکتر».

خیابان پر از دود است. همه جا برای خنثی کردن اثر گاز اشک آور آتش بپا شده است. آنانی که وسط خیابانند، دختر و پسر، خود را با وسیله ای مسلح کرده اند. چند نفری باتوم دارند که هنگام زد و خورد با نیروهای سرکوب موفق به گرفتن باتوم آنها شده اند. آقا برو عقب! ماشینتو سر کوچه نگه ندار. این کوچه ها راه گریز مردمه.

«مرگ بر حکومت کودتا» / «دیکتاتور حیا کن. ریاستو رها کن».

بچه ها سنگ درست کنین.

تق توق. سنگ و چوب جمع آوری میشود. -

- پیرمردی میگوید: آفرین فرزندانم. شربت میخواهید؟
- یکی میگه: این انقلابه.

- دیگری میگه: این شروع انقلابه.

- سومی میگه: عین زمان شاه شده.

- بعدی میگه: نه اون موقع خیلی طول کشید تا به اینجا کشید. اوایلش کلی اعلامیه پراکنی بود تا به اینجا رسید.
- چهارمی میگه: آره از خرداد ۴۲ شروع شد تا به بهمن ۵۷ رسید.

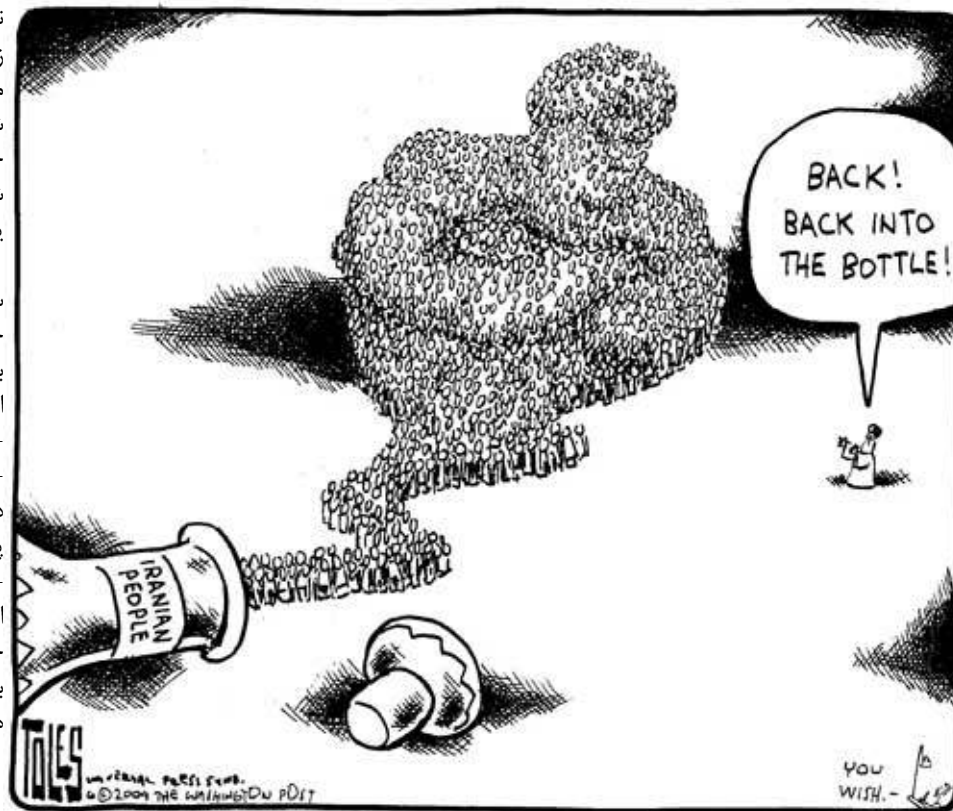
- بعدی میگه: نخیر. این حرفا تبلیغات ایناست. انقلاب مال مردم بود. مردم انقلاب کردند. اینا سوارش شدند و دزدیدنش و تبلیغ کردند که ادامه سال ۴۲ بوده.

- نفر بعدی میگه: این چند روزه فشرده چند ماه بود.
- یکی میپرسه: حالا چی میشه؟

- اون یکی جواب میده: همه چیز بستگی به ما داره. آی بچه ها اومدن. برین تو خونه ها.

- یکی میگه: آقا چرا فرار میکنی؟

- اون یکی میگه این فرار نیست. اسمش عقب نشینی است و قانون جنگه.



ناگهان. های هوی. شر شور. چی شده؟ چه خبره؟ زندنشون! سه تا را زدن! از کی؟ از مردم؟ نه! از اونا. سه تا موتور سوار را مردم گرفتن و حسابشونو رسیدن.

شور مردم به حد اعلا میرسد.

خوبشون شد. باید اینکارو کرد.

شعار «مرگ بر خامنه ای» خیابان را به لرزه در میآورد.

یکی میگه: دیگه تموم شد. این شعار یعنی آخر کار.

ساعت حدود ۸ - حوالی پل ستارخان.

جنگ تن به تن شده.

بچه ها: سراغ اونا رو که روی سپرشون نوشتن «حافظین امنیت مردم. یاوران رهبر» را برسیم.

- یکی میگه «اینا بدبختن. مثل ما هستن».

- دیگری میگه: «اینا برای کشتن ما آمدن».

دختری بشدت مضروب میشه. مردم اونو از زیر دست و پا در میآورند و در خانه ای پنهانش میکنند.

- یکی میگه من الان دکتر میارم. خبری میرسد:

اون وانتی که داره میاد توش دو تا زخمی از بچه های خودمون هستن. راه را باز کنید تا قبل از اینکه دستگیر بشن آنها را بجای امنی برسانیم. راه باز میشود.

همه مردم شده اند «بچه های خودمون».

ساعت حدود ۹ شب - آریا شهر (میدان صادقیه)

غلغله است. سیل خروشان مردم در میدان و خیابانها جاری است. همه جا آتش روشن است. فریاد «مرگ بر دیکتاتور» میدان را به لرزه انداخته است. نیروهای سرکوب عاجزند. مدام گاز اشک آور پرتاب میکنند. مردم به هم کمک میکنند. به هم یاد میدهند که چطوری با اثرات گاز مقابله کنند. همدیگر را بغل میکنند. می بوسند. دستان هم را می فشارند. حسی خوشایند به همه دست داده است. حس سربلندی. مقاومت و مبارزه.

حس غرور آفرین تسلیم نشدن.

درود بر شما. درود بر شما دختران و پسران شجاعی که در صف جلو قرار گرفته و بی پروا و دلاورانه می جنگید.

درود بر تو ای دختر شجاع که در وسط میدان ایستاده ای و با صدایی گرفته و در حالی که روسری به دور انداخته ای فریاد «مرگ بر دیکتاتور» را سر میدهی.

درود بر شما پدر و مادرائی که دوشادوش فرزندان خود در خیابان هستید، تجارب انقلابی خود را به آنان منتقل میکنید و ترکیبی آتشفشانی برای از بین بردن این نظام ارتجاعی و ستمگر فراهم میکنید.

درود بر شما مردم سراسر ایران. در تهران و اصفهان و شیراز و تبریز و رشت و مشهد و اهواز و ... شما مردمی که این چنین سربلند و مغرور بپا خاسته اید.

آگاهانه، هشیارانه و متهورانه ادامه دهیم و ادامه دهیم.....

گزارش ارسالی برای نشریه دانشجویی بدر - ۳۰ خرداد ۱۳۸۸

تلاش ناموفق رژیم برای سانسور یک ملت

جمهوری اسلامی آخرین تلاش هایش را برای خاموش کردن شعله های قیام مردم به کار گرفته است. تمام تلاش رژیم معطوف به قطع ارتباط بخش های مختلف جامعه با یکدیگر است. در بسیاری از ساعات کل شبکه تلفن همراه قطع می باشد. اینترنت همواره مختل است و تکنسین های خودفروخته حکومت مکررا سعی در قطع ارتباط جوانا با یاهو مستجر، پست الکترونیکی، بلاگفا،سایت های خبری، و هر امکان دیگری برای ارتباط با یکدیگر و نیز جهان خارج می کند.

حکومت می اندیشد با این تمهیدات می تواند نیروی عظیم مردم را محبوس نگاه دارد. اما جوانان با ابتکارات خود هر لحظه در حال شکستن سدها و موانع حکومت کودتایی هستند. رژیم در خاموش کردن اعتراضات ناتوان است. آنها می اندیشیدند که ترس و رعب از یکسو، و محدودیت های مدنی از سوی دیگر جامعه را به تحلیل می برد. اما انقلاب هر لحظه بیشتر گسترش می یابد. و به زودی تأثیر معکوس موانع رژیم آغاز می شود.

دولت قادر به تداوم وضعیت فوق در طی زمان نیست و هر لحظه که اعتراضات گسترش می یابد،سیستم سرکوب رژیم به سمت تلاشی نزدیک تر می شود.

صدای انقلاب ایران از دیواره های سرکوب به بیرون منتشر می شود و در روزهای آتی گوش های حاکمان را کر می کند. همانطور که گاردهای کودتا نتوانسته اند مردم را در خانه هایشان محبوس کنند، و خیابان شاهد حضور پرشکوه هر روزه آنهاست،ترفندهای سانسور رسانه ای آنها نیز قادر به خاموش کردن طنین صدای مردم نیست.